

Research Article

An Assessment of the Consequences of the U.S Decentralization from West Asia and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran¹

Mashaallah Haidarpour¹
Mehdi Javadani Moghaddam²
Mehdi Kurdi Kalak³

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. mashallah.haidarpour@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran. javdani2020@gmail.com
3. PhD. in International Relations, Deputy Foreign Minister of Radio and Television, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). mahdikordi1366@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to assess the policy of the U.S decentralization from West Asia and its consequences on the national security of the Islamic Republic of Iran. The method of study was descriptive analysis and the findings show that the policy of the U.S decentralization from West Asia, despite giving responsibility to the regional allies of America, has paved the way for the emergence of trans-regional powers such as the Britain, France, and NATO as well as intensified competition between regional powers, thereby creating new challenges for the national security of Iran.

Keywords: U.S.A, West Asia, Islamic Republic of Iran, Foreign Policy, National Security, NATO.

1. **Received:** 2020/08/06; **Accepted:** 2020/12/15

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



ارزیابی پیامدهای سیاست تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران^۱

ماشاءالله حیدرپور^۱

مهدی جاودانی مقدم^۲

مهدی کردی کلای^۳

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
mashallah.heidarpour@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. javdani2020@gmail.com

۳. دکترای روابط بین‌الملل، معاونت برون مرزی صدا و سیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mahdikordi1366@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست تمرکززدایی ایالات متحده از غرب آسیا، علی‌رغم احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای آمریکا، به سبب ظهور خلاء قدرت در منطقه، زمینه تقویت حضور بازیگران فرا منطقه‌ای مانند بریتانیا، فرانسه و ناتو و تشدید رقابت میان بازیگران منطقه‌ای را به وجود آورده و از این‌رو، چالش‌های جدیدی را فراروی امنیت ملی ایران قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، امنیت ملی، ناتو.

۱. مقدمه

غرب آسیا، از دیرباز مورد توجه دولت آمریکا قرار داشته است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، براساس نظریات آلفرد ماهان^۱ و هالیفورد مکیندر^۲ به دنبال کسب سلطه بر غرب آسیا می‌باشد. در برهه‌ای مانند دهه ۱۹۷۰، آمریکا تلاش می‌کرد تا به وسیله قطب‌های منطقه‌ای خود یعنی ایران و عربستان سعودی، مسائل غرب آسیا را مدیریت نماید. اما با وقوع انقلاب اسلامی، ایران از ترتیبات امنیتی مدنظر ایالات متحده خارج شد. شرایط جدید باعث گردید تا آمریکا به دنبال متحدین جدیدی در منطقه باشد.

از اواسط دهه ۱۹۸۰، آمریکا به تبع افزایش دامنه جنگ ایران و عراق، ناگزیر از حضور نظامی در منطقه شد. حمله عراق به کویت و مقابله نیروهای ائتلاف به فرماندهی آمریکا با رژیم بعث عراق، باعث افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه گردید. در طی دهه ۱۹۹۰، آمریکا همچنان به توسعه حضور خود پرداخت. پس از یازده سپتامبر، آمریکا به وسیله حمله نظامی به افغانستان و عراق و انعقاد قراردادهای امنیتی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، همچنان به تحکیم حضور نظامی خود در منطقه پرداخت. اما حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق، واجد مشکلات عدیده‌ای برای این کشور بود. بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ظهور قدرت‌های جدید در محیط بین‌الملل، باعث گردید تا هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا به طرز چشمگیری افزایش پیدا نماید و برونداد اصلی آن، در قالب تمرکززدایی ایالات متحده از منطقه غرب آسیا متجلی گردید.

آمریکا در یک تغییر بنیادین، تصمیم گرفت تا حضور خود در منطقه را از حالت مستقیم، به نقش‌آفرینی نیابتی تبدیل نماید. ایالات متحده تلاش می‌کند تا با وارد کردن متحدین خود به مدیریت امور غرب آسیا، هزینه‌های سیاست خارجی خود را کاهش داده و هم‌زمان به تأمین اهداف خود بپردازد. از جمله متحدین آمریکا که پس از تمرکززدایی از غرب آسیا، حضور خود در منطقه را توسعه داده است، ناتو^۳ می‌باشد. با این وجود، باید در نظر داشت که حضور ناتو در منطقه، مسبق به سابقه است. ناتو از سال ۱۹۹۴ با

-
1. Alfred Mahan
 2. Haliford McIndeer
 3. NATO Treaty

تشکیل برنامه گفت‌وگوی مدیترانه^۱ همکاری امنیتی خود را با کشورهای منطقه آغاز کرد و پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، نقش‌آفرینی نظامی خود در این کشورها را شروع نمود. در سال ۲۰۰۴ ناتو به‌وسیله برنامه ابتکار همکاری استانبول^۲، حضور خود در غرب آسیا را توسعه داد و وارد فاز همکاری امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس شد. پس از اتخاذ سیاست تمرکززدایی از غرب آسیا، ناتو در سال ۲۰۱۷، اولین مرکز کنترل فرماندهی خود را در کویت افتتاح نمود و اخیراً اقدام به برقراری مأموریت مستشاری خود در عراق کرده است.

ناتو تنها متحد آمریکا نیست که وارد منطقه شده است. بلکه بریتانیا و اخیراً رژیم صهیونیستی هم وارد منطقه شده‌اند. این تمرکززدایی و احاله مسئولیت به متحدین، قطعاً واجد پیامدهایی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. آنچه از تحولات سیاست خارجی منطقه‌ای آمریکا در سال‌های اخیر آشکار می‌باشد، این است که آمریکا می‌خواهد وظیفه تقابل مستقیم با ایران را به متحدینش واگذار نماید. به‌گونه‌ای که اکنون ناتو گردآرد مرزهای ژئوپلیتیک ایران حضور دارد. آمریکا مهم‌ترین چالش خود در منطقه غرب آسیا را، از ناحیه جمهوری اسلامی ایران احساس می‌نماید. بنابراین، تلاش می‌کند تا به وسیله تاکتیک وارد کردن متحدین خود به برنامه تقابل با ایران، با این چالش مقابله نماید. لذا، بررسی آخرین تحولات سیاست تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا و آثار آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. با این وجود، بررسی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیت این موضوع، در این زمینه تاکنون آثار پژوهشی محدودی منتشر شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

جمشیدی و یزدان‌شناس (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «استراتژی چرخش به آسیا، خیزش چین و سیاست امنیت ملی در آسیا»، دلایل تبدیل منطقه آسیا-پاسیفیک به اولویت سیاست خارجی آمریکا را بررسی کردند. نتایج حاکی از آن بود که بررسی روند تحولات قدرت نسبی آمریکا در سیستم بین‌الملل و افول فزاینده قدرت این کشور همزمان با رشد فزاینده قدرت چین، علت اصلی اولویت یافتن منطقه آسیا-پاسیفیک در سیاست خارجی آمریکا بوده و مطرح شدن استراتژی چرخش به آسیا نیز تلاشی برای بازگرداندن تعادل به سیستم و از میان بردن شکاف‌های نقش-قدرت ایجاد شده است.

1. Mediterranean Dialogue Program

2. Istanbul Cooperation Initiative Program

اکرمی و آقایی (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا: مطالعه موردی داعش»، تأثیرات سیاست تمرکززدایی بر راهبرد آمریکا در قبال گروه‌های تروریستی و به ویژه داعش، را بررسی کردند. بر مبنای نتایج بدست آمده، خروج نیروهای زمینی آمریکا از منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و هم‌زمانی آن با حضور پررنگ‌تر متحدین منطقه‌ای آمریکا، نشان از تغییر رویکرد آمریکا از حضور مستقیم در منطقه غرب آسیا و به تبع آن، اتخاذ راهبرد چرخش به شرق و افزایش حضور این کشور در منطقه شرق آسیا دارد.

زارعی و پیلتن (۱۳۹۹)، هم در پژوهش خود با عنوان «چرخش استراتژیک آمریکا از خلیج فارس به منطقه آسیا-پاسیفیک»، تلاش کردند از منظر وضعیت آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ در ذخایر نفت و گاز شیل^۱ و رقابت و همکاری با چین، هند و ژاپن و تعامل بیشتر با آسه آن^۲ و استرالیا این موضوع را بررسی کنند.

در مجموع می‌توان گفت، علی‌رغم تغییر رویکرد ایالات متحده از غرب آسیا به منطقه آسیا-پاسیفیک، تاکنون، توجه لازم به این موضوع صورت نگرفته و در هیچ کدام از پژوهش‌های حاضر به ابعاد این مسأله به ویژه پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران، اهتمام کافی نشده است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو درصدد بررسی این موضوع می‌باشد.

۲. چارچوب نظری

سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا همواره با محوریت رویکرد واقع‌گرایانه تدوین شده است. این مسئله در ادوار مختلف در قالب نحله‌های واقع‌گرایی از واقع‌ساختاری تا واقع‌گرایی مشروط قابل ارزیابی می‌باشد. با این وجود، تحولات کنونی در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان در قالب واقع‌گرایی تدافعی بررسی نمود. واقع‌گرایی تدافعی به دنبال پیش‌داوری در خصوص وقوع رقابت یا همکاری نمی‌باشد. برای واقع‌گرایی تدافعی، رقابت نیز همچون همکاری مخاطره‌آمیز است. دولت‌ها نمی‌توانند پیشاپیش از نتیجه یک مسابقه تسلیحاتی یا جنگ مطمئن باشند. آن‌ها چنین رقابتی را که امنیت‌شان را به مخاطره بیاندازد، رها می‌کنند (TaliaFero, 2000: P. 138).

1. Shale

2. ASEAN

وقوع هرگونه رقابت یا همکاری به ادراک فردی یا جمعی کنشگران از سطح تهدید بستگی دارد. نتایج یا اقدامات یک کنشگر یا گروهی از آنان می‌تواند تعیین‌کننده شرایط رقابت‌آمیز و یا وضعیت همکاری جویانه قواعد بازی، میان آنان باشد (Jervis, 1998: P. 986).

اگر کنشگران تلقی تهدید‌آمیزی از موقعیت یکدیگر داشته باشند، آنگاه بدون توسل به همکاری، بازی را به انگیزه تقلیل هزینه‌های احتمالی پیش می‌برند، اما عکس این حالت، اگر کنشگران فاقد تلقی تهدید‌آمیز از موقعیت یکدیگر باشند، آنگاه این امکان وجود دارد که کنشگران مذکور به سازوکارهای همکاری توسل جویند و هزینه‌های احتمالی را سرشکن کرده یا به‌کلی رفع کنند (ابراهیمی فر و منوری، ۱۳۹۴: ص ۲۱). استدلال فوق در خصوص نهادهای امنیتی نیز صادق است. عنصر ادراک می‌تواند به خوبی دلایل صاف‌بندی کنشگران در مقابل یکدیگر را در چارچوب مذکور تبیین نماید (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۴: ص ۶۹۵).

شاخصه‌های موردنظر واقع‌گرایان تدافعی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- تصور از تهدیدات، موتور محرکه رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل است.

- ائتلاف‌ها و اتحادها براساس تصور از تهدید مشترک شکل می‌گیرند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۹۱).

مهم‌ترین مفروضات واقع‌گرایی تدافعی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- **چالش امنیت:** منظور از معضل امنیت، شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود.

- **برداشت‌های ذهنی رهبران:** تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میان‌برهای دیگر ادراکی، اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین، این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ص ۱۳۳-۱۳۴).

موضوع پیشینه‌سازی موازنه تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی جدید

ایالات متحده نه تنها منتفی نشده، بلکه به متحدین آمریکا واگذار گردید. سیاست موازنه‌سازی تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران، در دوره ترامپ^۱ همچون دوره اوباما^۲ همچنان تداوم داشته است. از جمله آن‌ها می‌توان به تلاش ترامپ برای افزایش حضور ناتو در غرب آسیا و عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با بحرین و امارات اشاره کرد.

۳. پیشینه سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، تلاش برای تحمیل سلطه خود بر غرب آسیا و دسترسی به منابع انرژی ارزان و این منطقه را آغاز نمود. آمریکا با برقراری روابط استراتژیک با رژیم پهلوی و عربستان، اقدام به تأمین اهداف و منافع خود در غرب آسیا کرد.

آمریکا برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ وارد خلیج فارس شد و توانست امتیاز انحصاری استخراج نفت عربستان را به دست بیاورد. اما خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، مسیر را برای تبدیل شدن آمریکا به قدرت بلامنزاع غرب آسیا هموارتر نمود. روابط آمریکا با عربستان که بر مبنای توسعه روابط انرژی استوار بود، تبدیل به نقطه عطفی برای برقراری روابط آمریکا با بقیه کشورهای حوزه خلیج فارس گردید. آمریکا به منظور اطمینان از ثبات داخلی کشورهای تولیدکننده نفت، اقدام به انعقاد قراردادهای همکاری دفاعی با کشورهای منطقه نمود.

تا زمان حمله عراق به کویت، کشورهای حوزه خلیج فارس (به جز بحرین و عمان) ترجیح می‌دادند تا صرفاً تأثیر حضور نیروهای آمریکایی را بر روی افق دیدگاه خود حفظ کنند، اما پس از حمله عراق به کویت، آن‌ها اجازه دسترسی آمریکا به اطلاعات محرمانه و پایگاه‌های نظامی‌شان را دادند. از آن پس، امنیت این کشورها به وسیله نگهداری نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای در منطقه توسط آمریکا تأمین شد (Echague, 2010 :P.1).

انقلاب اسلامی ایران یکی از نقاط عطف تاریخچه حضور آمریکا در غرب آسیا است. نقش ایران تا پیش از پیروزی انقلاب، همواره یک نقش متوازن‌کننده قدرت در غرب آسیا بود. اما وقوع انقلاب باعث شد

-
1. Trump
 2. Obama

آمریکا مجدداً ناچار به ساختن سیاست خارجی جدید خود در منطقه شود. بنابراین، نقش عربستان در منطقه قوی‌تر شد و تبدیل به متحد استراتژیک آمریکا در منطقه گردید، و از آن زمان به بعد دخالت ارتش ایالات متحده در منطقه گسترش یافت.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان دو رکن تأمین منافع آمریکا در غرب آسیا بودند. با اعلام خروج نیروهای بریتانیایی از خلیج فارس، دکترین نیکسون^۱ در سال ۱۹۶۹ اعلام شد. در دهه ۱۹۷۰ این دکترین به عنوان مکانیسمی برای افزایش منافع آمریکا و همچنین تأمین امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس عمل می‌نمود. با این حال، این سیاست، به خاطر انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ شکست خورد. پس از انقلاب اسلامی، آمریکا ناچار به جایگزینی سیاست جدیدی به جای سیاست پیشین شد، بنابراین، روی به سمت مداخله مستقیم در غرب آسیا و تشکیل اتحادهای منطقه‌ای شبیه به ناتو آورد. یکی از این ساختارها شورای همکاری خلیج فارس^۲ می‌باشد. این نهاد در سال ۱۹۸۰ میلادی و به منظور جلوگیری از نفوذ موج انقلاب اسلامی در منطقه و پر کردن خلاء امنیتی ناشی از فروپاشی رژیم پهلوی به وجود آمد.

در این شرایط، جنگ ایران و عراق، منافع آمریکا را در منطقه خلیج فارس را تهدید می‌کرد. بنابراین، سازمان شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک اقدام دفاعی، به منظور غلبه بر ترس از گسترش جنگ ایران و عراق سازمان‌دهی شد (Kahwaji, 2004: Vol.11, P.53).

در عین حال، نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا از نیروهای عراقی در جنگ با جمهوری اسلامی ایران حمایت نمود و حتی با نیروهای ایرانی جنگیدند (Katzman, 2003: P.10).

پس از جنگ سرد، آمریکا با توجه به رها شدن از فضای رقابت با ابرقدرت رقیب و به دست آوردن فراغ بال بیشتر، توانست بیش از پیش در حوزه غرب آسیا نقش آفرینی کند. بنابراین، آمریکا اقدام به برقراری روابط امنیتی گسترده با کشورهای حاشیه خلیج فارس نمود. براساس این توافق اگر به هر یک از این کشورها حمله شود، آمریکا به کمک این کشورها می‌شتابد. براساس این قراردادها سه مورد از بزرگ‌ترین پایگاه‌های هوایی و دریایی آمریکا در قطر، امارات و بحرین واقع شده است (Katzman, 2006: P.15).

1. Nixon Doctrine

2. Persian Gulf Cooperation Council

فضای غرب آسیا برای سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه آمریکا فراهم شد و این کشور با توجه به همراهی بی‌نظیر کشورهای محافظه‌کار منطقه توانست تبدیل به فعال مایشاء در محیط غرب آسیا در دوران پسا جنگ سرد شود. پس از یازده سپتامبر، مقابله با تروریسم تبدیل به دورنمای کلی سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه شد. این رویکرد آمریکا در زمینه حمله به عراق و افغانستان متبلور گردید که با مخالفت بسیاری از کشورهای منطقه روبه‌رو شد. نکته دیگر در پیشینه سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا این است که در طول هفتاد سال گذشته، رژیم صهیونیستی همواره حامی منافع ایالات متحده در این منطقه از دنیا بوده است. این نقش برای رژیم صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از مدار متحدین آمریکا، پررنگ‌تر شده و در مواقع مختلف خود را بروز داده است.

۴. تغییر سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل جایگاه انرژی برای دنیای غرب و جلوگیری از نفوذ شوروی، اهمیت فراوانی برای غرب آسیا، به‌ویژه خلیج فارس قائل بوده است. در دهه ۱۹۷۰، با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، آمریکا جای آن را گرفت. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا، اهداف امنیتی خود در منطقه خلیج فارس را به‌طور چشم‌گیری گسترش داد. ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای آمریکا بود تا حضور خود را در افکار عمومی جهان مشروعیت بخشد. حضور نظامی گسترده در منطقه، دستیابی و تأمین ثبات امنیت انرژی و مبارزه با مخالفان از جمله ایران، از طریق استقرار دائمی در منطقه، بخشی از اهداف امنیتی این کشور در غرب آسیا بوده است (پوراحمدی و منصوریان، ۱۳۹۳: ص ۱۱۹).

پس از یازده سپتامبر، دولت آمریکا در تلاش برای حفاظت از منافع شناسایی شده خود در منطقه خلیج فارس، راهکارهای مختلفی از جمله استقرار بیشتر نیروهای تهاجمی خود، ایجاد یک حضور نظامی در آمریکا، ایجاد پایگاه‌های نظامی در شورای همکاری خلیج فارس، ارائه کمک‌های نظامی و فروش سلاح به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را پیگیری نمود.

بحران اقتصادی ۲۰۰۸ بسیاری را در آمریکا و غرب آسیا متقاعد ساخت که این کشور دیگر منابع لازم را برای تداوم حضور امپریالیستی خود ندارد و پیامدهای آن نیز وضعیت موجود را دچار تلاطم ساخت. واکنش آمریکا به تحولات و قیام‌های عربی به دلیل بحران مالی اخیر با مشکل روبه‌رو است. آمریکا در

سال ۱۹۴۸ که طرح مارشال^۱ را برای راه‌اندازی اقتصاد اروپا به اجرا درآورد، ۱۳ میلیارد دلار را مستقیم به اروپاییان بخشید. اگر آمریکا بخواهد در دنیای امروز چنین کمکی نماید، باید حدود ۷۰۰ میلیارد دلار بپردازد. آمریکای امروز دیگر نمی‌تواند حتی یک‌دهم این مبلغ را مثلاً برای کمک به مصر، تونس، لیبی و یا کشورهای دیگر هزینه نماید. حداکثر کاری که در سال ۲۰۱۱ از دست آمریکا برای دولت جدید مصر برآمد، پیشنهاد یک میلیارد دلار بخشودگی بدهی‌ها بود (Waltz, 2011: P.14).

در نتیجه تحولاتی که در سال‌های اخیر در سطح منطقه غرب آسیا و سیاست خارجی آمریکا به وجود آمده، از اهمیت این منطقه برای آمریکا و در عین حال نفوذ این کشور در منطقه کاسته شده است (Geges, 2013: P.300). به طوری که چاس فریدمن^۲، سفیر سابق آمریکا در عربستان می‌گوید: ما نفوذ و کنترل خود را بر بسیاری از مسائل چالشی غرب آسیا از دست داده‌ایم. ما باید این واقعیت را بپذیریم که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند انتظار داشته باشد که نفوذ و قدرت گذشته خود را در منطقه حفظ کند (Dreyfuss & Turse, 2013). سیاست خارجی اوپاما در غرب آسیا علائم بیشتری از تداوم تغییرات واقعی نسبت به گذشته را از خود بروز می‌داد. بر این اساس اوپاما در دوران ریاست جمهوری خود به دنبال تغییر سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا بود. از جمله دلایل این تغییر، کاهش نسبی قدرت اقتصادی آمریکا در منطقه و هزینه‌های بالای جنگ و تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا از غرب آسیا است (Geges, 2013:P.300).

۵. دلایل آمریکا برای تمرکززدایی از غرب آسیا

تصمیم به تمرکز بیشتر بر تلاش‌های آمریکا در آسیا برای اولین بار در مقاله ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون^۳ در مجله سیاست خارجی رونمایی شد. او بر این نکته تأکید کرد که پس از یک دهه هزینه منابع آمریکا در افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت‌دهی خود را به سوی منطقه مهم‌تر آسیا تغییر دهد (ابراهیمی محمدزاده، ملکی و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۵: ص ۹۴-۹۳).

1. Marshall Plan
2. Chase Friedman
3. Hillary Clinton

اوباما^۱ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، با اشاره به تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا گفت: کشورهای منطقه باید مسئولیت اصلی حفظ امنیت برای دفاع شخصی خود را، به منظور کاهش هزینه‌ها و خطرات مسئولیت‌های امنیتی آمریکا در این منطقه برعهده بگیرند (Wehrey & Sokolsky, 2015: P. 6). حضور آمریکا در غرب آسیا برای این کشور دربردارنده هزینه‌های اقتصادی بسیار گزافی بوده است. به‌گونه‌ای که ترامپ^۲ بارها به این موضوع اشاره نموده که آمریکا در افغانستان و عراق ۷ تریلیون دلار هزینه کرده است (Erickson, 2018).

این امر هم‌زمان با افزایش بدهی‌های دولت فدرال آمریکا شده است. به‌گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۱ میلادی رقم بدهی‌های آمریکا با در نظر داشتن فرض کاهش هزینه‌های دولتی، به حدود ۲۰/۱ تریلیون دلار افزایش خواهد یافت که معادل ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا است (درخشان، ۱۳۹۰: ص ۱۰). در نتیجه تحولاتی که طی سالیان اخیر در غرب آسیا به وجود آمده، از اهمیت این منطقه برای آمریکا و در عین حال نفوذ این کشور در منطقه کاسته است (Geges, 2013: P. 300). حضور همه‌جانبه در غرب آسیا، دیگر برای آمریکا مقرون‌به‌صرفه نیست. بلکه ایالات متحده باید از روش‌های دیگری برای کنترل فضای منطقه بهره‌برد. یکی از این روش‌ها می‌تواند احاله مسئولیت به متحدین باشد.

والث^۳ و مرشایمر^۴ معتقدند بهترین استراتژی برای آمریکا، اتخاذ موازنه از راه دور است. ایالات متحده بایستی اولین اولویت خود را بر تسلط به نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان خودداری کند. بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت‌ها را کسب می‌کند (Mersheimer & Walt, 2016).

۶. اقدام عملی تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا و احاله مسئولیت به متحدین بین‌المللی

اوباما برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی، اولویتی مهم‌تر از غرب آسیا پیدا کرده و تمرکز خود را در

-
1. Obama
 2. Trump
 3. Walt
 4. Mersheimer

قالب دکترین چرخش به شرق آسیا^۱، بر مقابله با چین قرار داد، اولییتی که به نظر می‌رسد ترامپ هم به آن معتقد است. خروج از عراق، بی‌میلی به درگیری مستقیم در سوریه، لیبی، یمن و همچنین افزایش تعهدات امنیتی در شرق آسیا در دوره اوباما، نشانه‌های آغازین این چرخش راهبردی به حساب می‌آیند (آهوئی، ۱۳۹۶: ص ۶۲).

به موازات قدرت‌یابی چین در ابعاد اقتصادی و نظامی، ایالات متحده حواس خود را به شرق آسیا متمرکز کرده تا مانع از قدرت‌یابی چین شود. آمریکا با روش‌هایی همچون حضور مستقیم نظامی در دریای چین جنوبی، همکاری نظامی با تایوان و فروش تسلیحات مدرن نظامی به متحدین خود در شرق آسیا، سعی در مقابله با چین دارد. این سیاست همچون تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا، هم در دستور کار دولت اوباما بوده و هم در برنامه سیاست خارجی دولت ترامپ قرار دارد. برای مثال آمریکا در سال جاری میلادی اقدام به برگزاری رزمایش‌های متعددی در دریای چین جنوبی و تنگه تایوان کرده است. براساس چنین تجویزاتی، علائم گوناگونی از تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا طی سالیان اخیر مشاهده می‌شود. برای مثال در ماه مارس سال ۲۰۱۵، تعداد ۱۰۰ نیروی آمریکایی در یمن مستقر بودند. در صورتی که در اواخر سال ۲۰۱۶ و اوایل ۲۰۱۷، این میزان به عدد انگشت‌شماری از نیروهای آمریکایی تقلیل یافت (Zenko, 2018: P.15).

ایالات متحده حتی تلاش می‌کند تا نقش‌آفرینی در امور سیاسی منطقه را به متحدین خود واگذار نماید. برای مثال می‌توان به کنش ایالات متحده در جریان تصویب پیش‌نویس قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت اشاره کرد. آمریکا در این موضوع، حتی در نگارش پیش‌نویس قطعنامه هم دخالت نکرد و آن را به متحدین خود یعنی بریتانیا و اردن واگذار کرد. آمریکا تمرکززدایی از غرب آسیا را با عراق آغاز کرد. این عقب‌نشینی منجر به کاهش حضور نظامی منطقه‌ای آمریکا شد. ایالات متحده در اوج حضور خود در عراق، ۱۶۵۰۰۰ نیرو در این کشور مستقر کرد (Juneau, 2014). اما لئون پانتا^۲ وزیر دفاع وقت آمریکا در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که پس از انجام این تمرکززدایی، آمریکا مجموعاً دارای ۴۰۰۰۰ نیرو در خلیج فارس خواهد بود (Piven, 2012). این تمرکززدایی، طی ماه‌های اخیر هم دیده شده است. آمریکا از ماه

1. Doctrine of Pivot to East Asia

2. Leon Panetta

ژانویه سال ۲۰۲۰، از ۱۵ پایگاه خود در عراق عقب‌نشینی کرد. نیروهای نظامی آمریکا طی چند ماه گذشته از پایگاه القائم، کلید ۱^۱ کلید غرب^۲ شدند (Lovelluck, 2020).

در ماه اکتبر سال ۲۰۱۹، ترامپ دستور عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از سوریه را صادر کرد. این دستور موجب شد دست‌کم ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی از شمال سوریه تخلیه شوند و تعدادی نیروی عملیات ویژه در جنوب سوریه باقی بمانند (Schmitt & Barnes, 2019) اخیراً پنتاگون در تاریخ ۷ می سال ۲۰۲۰ اعلام کرد، دو سامانه موشکی پاتریوت^۳ و چندین هواپیمای جنگنده خود را از عربستان سعودی خارج می‌کند (Hannah & Bowman, 2020).

اقدام آمریکا در خروج تسلیحات خود از عربستان سعودی، علاوه بر اینکه دارای وجه ادامه تمرکززدایی از غرب آسیا است، می‌تواند دارای ابعاد دیگری هم باشد. در ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۲۰ میلادی، عربستان بدون توجه به کاهش شدید بهای نفت، اقدام به افزایش سرسام‌آور تولید نفت خود نمود. تا جایی که بهای نفت آمریکا برای اولین بار در طول تاریخ منفی گردید و از این حیث، ضرر مالی فراوانی به اقتصاد ایالات متحده وارد شد. پُر بیراه نیست اگر گفته شود آمریکا به منظور تنبیه دولت سعودی، اقدام به خروج تسلیحات خود از خاک عربستان نمود. بنابراین، تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا، به طور ثانویه برای متحدین منطقه‌ای ایالات متحده می‌تواند حائز این مطلب باشد که در صورت سرپیچی از منویات آمریکا، احتمال دارد در مقابل رقیب خود یعنی جمهوری اسلامی ایران دچار تنهایی راهبردی شوند.

۷. پیامدهای تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا

تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا، واجد پیامدهای متعددی برای بازیگران مختلف است. این مسأله به دلیل خلاء قدرت ایجاد شده و تلاش آمریکا برای جلوگیری از بی‌ثباتی نظم منطقه‌ای که منافع ملی آمریکا را با خطر مواجه سازد، در قالب اقدامات مختلفی پیگیری شده است که آثار گسترده‌ای بر منطقه بر جای می‌گذارد. در این میان، مهم‌ترین پیامدهای تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

1. Key I
2. Key West
3. Patriot

۷-۱. احاله مسئولیت به ائتلافی بین‌المللی تحت هژمونی ایالات متحده

آمریکا تلاش می‌کند مدیریت خود را تبدیل به کنترل از راه دور نماید. یکی از متحدین آمریکا که وارد محیط غرب آسیا شده، ناتو می‌باشد. همواره این موضوع مطرح بوده که مسئولیت تشکیل ساختارهای امنیتی مشترک در خلیج فارس به ناتو واگذار شود. برای مثال می‌توان به مأموریت آموزشی ناتو در افغانستان اشاره نمود. هر دو مأموریت افغانستان و عراق می‌تواند برای برخی از جنبه‌های ساختار امنیتی خلیج فارس، مناسب باشد. براساس همین مسئولیت پذیرفتن ناتو در عراق بود که آمریکا خروج از عراق را آغاز نمود و تا ۳۱ اوت ۲۰۱۰، پنجاه هزار نیروی آمریکایی از عراق خارج شدند (Hunter, 2010: P.95).

تداوم احاله مسئولیت به ناتو از طریق توسعه ابتکار همکاری استانبول عملیاتی گردید. در اجلاس سران ۲۰۰۴ استانبول، طرحی به تصویب رسید که ابتکار همکاری استانبول^۱ خوانده می‌شود و بر پایه آن پیرامون همکاری‌های آموزشی، برخورد با تروریسم و تصمیم‌گیری در کارهای دفاعی توافق شد (سلیمانی و شجاع، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱).

این ابتکار همچنین رابطه ویژه ناتو با کشورهای شریک گفتگوی مدیترانه را تکمیل می‌کند. اقدامات این طرح به شرح ذیل است:

- حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی،

- اتخاذ رویکرد پایدارتر و درازمدت‌تر توسط بازیگران خارجی محوری، نسبت به مدرنیزاسیون در

منطقه (خادمی، ۱۳۸۷: ص ۲۵۵-۲۵۴).

ناتو براساس مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ به دنبال این است تا در عرصه جهانی به ایفای نقش پردازد. از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون، ناتو با کشورهای افغانستان و عراق در منطقه غرب آسیا وارد برنامه‌های همکاری شده است (HeinzKamp, 2013). در سال ۲۰۱۶ ناتو استفاده از رویکرد جدیدی را برای مشارکت‌های منطقه‌ای خود با عنوان ثبات در پروژه‌ریزی آغاز کرد. شرکای ناتو در غرب آسیا، در برنامه‌های بی‌شماری از جمله تمرینات نظامی، دوره‌های عملیاتی مدرسه ناتو در آلمان و دوره‌های عالی استراتژیک در کالج دفاعی ناتو در ایتالیا شرکت می‌کنند (Loup Samaan, 2020). در سال ۲۰۱۸ ناتو مأموریت آموزشی خود برای نیروهای مسلح عراق را از سر گرفت (Loup Samaan, 2020).

پس از حمله ایران به پایگاه عین الاسد، ترامپ به دنبال این است که ناتو وظایف بیشتری را در غرب آسیا متقبل شود. استولنتبرگ^۱ دبیرکل ناتو در تماس تلفنی با ترامپ به طور ضمنی پذیرفته که ناتو بیشتر در غرب آسیا درگیر شود (Warrell, 2020).

آمریکا پس از جنگ سرد با توجه به خلاء حضور شوروی، تصمیم گرفت به وسیله ناتو، هژمونی خود را بر محیط بین‌الملل تحمیل نماید. ایالات متحده با تغییر رویکرد ناتو از دفاع دسته‌جمعی به امنیت دسته‌جمعی، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی ناتو در سطح جهانی است. ایده ناتوی جهانی، تجلی تلاش آمریکا برای بسط هژمونی خود بر محیط بین‌الملل است. چرا که ایالات متحده به وسیله ایده ناتوی جهانی، دامنه کنش و مأموریت ناتو را از سطح دو سوی اقیانوس آتلانتیک در اروپا و آمریکا، به دامنه جهانی تبدیل کرده است.

ناتو اولین مرکز کنترل و فرماندهی خود در خلیج فارس را در اوایل سال ۲۰۱۷ میلادی در کویت افتتاح نمود. این مرکز عهده‌دار بسیاری از وظایف سابق آمریکا در منطقه شده و به عنوان نتیجه مذاکرات سیاسی و همکاری عملی ناتو با چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل بحرین، کویت، قطر و امارات بر پایه ابتکار همکاری استانبول است که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد. هدف از تأسیس این مرکز افزایش پیوندهای امنیتی با غرب آسیا، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. همچنین دو عضو دیگر از شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی و عمان گفته‌اند که به این مرکز و همکاری با آن می‌پیوندند. (Deutsche Welle, 2017). در سه سال گذشته، این مرکز ۴۰ برنامه کوتاه‌مدت را با حضور ۱۰۰۰ شرکت‌کننده از اعضای شورای همکاری خلیج فارس انجام داده است (Loup Samaan, 2020).

۷-۲. بریتانیا در رویای بازگشت به غرب آسیا

از مهم‌ترین پیامدهای احاله مسئولیت آمریکا به متحدین خود، بازگشت بریتانیا به منطقه پس از گذشت بیش از چهار دهه است. ترزا می^۲ نخست‌وزیر این کشور در اواخر سال ۲۰۱۶، به بحرین مسافرت کرده و تلاش نمود تا ضمن پررنگ نمودن خطر اقدامات منطقه‌ای ایران، این کشورها را به همکاری بیشتر با بریتانیا به منظور جایگزینی این کشور با آمریکا در منطقه ترغیب نماید. او در نشست رهبران کشورهای خلیج فارس گفت: ما باید به مقابله با بازیگران دولتی که بی‌ثباتی را در منطقه دامن می‌زنند، ادامه دهیم.

1. Stoltenberg

2. Theresa May

همچنین بریتانیا از اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی شروع به ساخت یک پایگاه نیروی دریایی در منطقه مینا سلمان واقع در منامه پایتخت بحرین نموده است. این پایگاه، اولین پایگاه دائمی جدید بریتانیا در خاورمیانه پس از گذشت چهار دهه می باشد (Middle East eye, 2016).

۳-۷. تشدید فشار و محاصره ایران در منطقه

یکی از وجوه تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا، احاله مسئولیت مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به متحدین آمریکا است. ایالات متحده، تاکنون ناتو و بریتانیا را، به این منظور وارد حاشیه خلیج فارس کرده بود. اما در تداوم این سیاست، اخیراً با میانجی‌گری آمریکا برای عادی‌سازی رابطه میان رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند امارات و بحرین، وجه دیگری از احاله مسئولیت مقابله با جمهوری اسلامی ایران آشکار شد. در این میان، مسلماً نقش ناتو در مقابله با جمهوری اسلامی ایران بسیار موثرتر تنظیم شده است. ایران اولین کشوری است که با تشکیل حکومت اسلامی، غرب را به چالش طلبید. با اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمانی خطر حضور ناتو را در مرزهای خود احساس کرد. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، ایران در محاصره ناتو قرار دارد. در شمال آن، کشورهای ارمنستان و آذربایجان عضو طرح مشارکت برای صلح ناتو هستند. در شمال غرب جمهوری اسلامی ایران، ترکیه از اعضای دائمی ناتو است. در شرق ایران نیروهای حافظ صلح ناتو تحت عنوان آیساف^۱ در افغانستان حضور دارند (دارمی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۳-۲۷۲). این امر به معنای محاصره جغرافیایی ایران از سوی ناتو قلمداد می‌شود و مسلماً با احاله مسئولیت بیشتر به ناتو، این وضعیت تشدید خواهد شد. ایران هم با تحولات وسیع منطقه‌ای، حضور نیروهای ناتو و آمریکا در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس را تهدیدی علیه خود تلقی می‌نماید. در این راستا تهدیدات عمده‌ای که ایران با آن مواجه است را می‌توان در قالب همجواری گسترده ناتو و کاهش قدرت مانور منطقه‌ای ایران و تلاش برای ایجاد ساختارهای جدید نظم و امنیت منطقه‌ای در نظر گرفت.

۴-۷. تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حضور رژیم صهیونیستی در منطقه

اخیراً رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین موافقت‌نامه‌هایی را برای ایجاد روابط رسمی امضاء کرده

است. این توافق عادی‌سازی، در مقابل جمهوری اسلامی ایران به امضاء رسیده است. متحد شدن رژیم صهیونیستی، بحرین و امارات، به احتمال بسیار زیاد حاکی از نگرانی مشترک آن‌ها در مورد افزایش نفوذ ایران در منطقه و توسعه موشک‌های بالستیک آن می‌باشد (Aljazeera, 2020). همچنین دولت ترامپ هم، اتحاد در حال ظهور میان رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس را، یک نوع سنگربندی علیه جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند (Crowley, 2020). آنچه مسلم است اینکه ایالات متحده تلاش دارد تا قبل از تمرکززدایی از منطقه، زمینه را برای ائتلاف متحدین خود علیه ایران و نیروهای مخالف نظم مطلوب آمریکا بوجود بیاورد که مسلماً رژیم صهیونیستی نقش مهمی در این زمینه دارد. از این‌رو در اولین گام، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با این رژیم و توسعه روابط با آن در دستور کار قرار گرفته است که توافق اخیر میان امارات و بحرین با اسرائیل و سکوت اتحادیه عرب نشان از پیگیری این پروژه در آینده دارد. این مسأله با موج گسترده ایران‌هراسی در چارچوب ترس کشورهای عربی خلیج فارس از قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه و بی‌ثباتی در عراق به عنوان تهدیدات پیش روی این کشورها تلقی می‌شوند که به‌زعم آن‌ها، با کمک و همکاری رژیم صهیونیستی قابل کنترل است (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۳). برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیار دشوار است یک جبهه نظامی واحد علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهند. در حال حاضر بحران سنگینی درون شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد که ناشی از اختلاف نظر شدید اعضا با یکدیگر است. بحرین، عربستان و امارات حاضر به هیچ‌گونه مذاکره‌ای با قطر نیستند که قطعاً این توافق می‌تواند به اعضای شورا در جهت هماهنگ نمودن تلاش‌های خود برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران کمک نماید (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۳). به همین دلیل است که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، علاوه بر ناتو وارد همکاری با رژیم صهیونیستی شده‌اند. چرا که آن‌ها از این طریق به دنبال پیگیری الگوی موازنه‌سازی تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران هستند. در واقع ادراک مشترک کشورهای عربی، از تهدیدانگاری موجودیت جمهوری اسلامی ایران، باعث شده آن‌ها، به منظور بیشینه‌سازی امنیت خود در محیط آشوبناک غرب آسیا، وارد فاز اتحاد و ائتلاف‌سازی با نزدیک‌ترین هم‌پیمانان آمریکا شوند.

۸. نتیجه‌گیری

آمریکا از دیرباز به غرب آسیا توجه ویژه‌ای داشته و بعد از جنگ جهانی دوم، مشغول نقش‌آفرینی ویژه

در این منطقه شده است. آمریکا از زمان جنگ ایران و عراق به بعد، به تدریج در مقاطع مختلف، مانند جنگ اول و دوم خلیج فارس به افزایش حضور خود در منطقه پرداخت. اما از سال ۲۰۱۱ به بعد، بنا به دلایلی همچون بحران مالی سال ۲۰۰۸، چالش‌های پیدا و پنهان غرب آسیا و آسیب‌های حضور آمریکا در افغانستان و عراق و قدرت‌یابی چین در شرق آسیا، ایالات متحده تصمیم به تمرکززدایی از غرب آسیا گرفت. آمریکا از این رهگذر اقدام به احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی خود نموده و مدیریت خود را به کنترل از راه دور تبدیل نمود.

آمریکا از این رهگذر تلاش نموده است متحدین خود را وارد روند مدیریت امور منطقه نماید. ناتو اولین مرکز کنترل فرماندهی خود در خلیج فارس را، در کویت افتتاح کرد. همچنین بریتانیا برای اولین بار پس از تمرکززدایی خود از خلیج فارس که در اواخر دهه ۱۹۶۰ انجام شد، در سال ۲۰۱۵ پایگاه نظامی دریایی خود را در منطقه مینا سلمان بحرین افتتاح کرد.

اخیراً آمریکا اقدامات ویژه‌ای در جهت عادی‌سازی رابطه رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی انجام داده و باعث برقراری رابطه این رژیم با بحرین و امارات شده است. لذا، آمریکا به دنبال این است تا به موازات حضور ناتو و بریتانیا در منطقه، رژیم صهیونیستی به زودی بخشی از مسئولیت‌های نظامی-امنیتی آمریکا در این کشورها را عهده‌دار شود و اقدام به تأسیس پایگاه نظامی و انجام مأموریت‌های مستشاری-آموزشی در امارات و بحرین نماید. لازم به ذکر است یکی از اهداف اصلی آمریکا از احاله مسئولیت به متحدین خود، تداوم سیاست موازنه‌سازی تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران است.

آمریکا به دنبال این است تا با وارد کردن متحدین خود به منطقه، جمهوری اسلامی ایران را به محاصره نظامی-امنیتی نیابتی خود در بیاورد. خاصه اینکه این سه بازیگر با حضور در بحرین، کویت و امارات، بیش از هر زمان دیگری به مرزهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران نزدیک شده‌اند. این امر واجد پیامدهای گوناگونی برای ایران خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران در جهت مقابله با موازنه تهدید آمریکا و متحدینش از یک سو باید به تداوم سیاست خودکفایی دفاعی بپردازد که طی سالیان اخیر، توانسته است به دستاوردهای خوبی در این حوزه برسد که از جمله آن‌ها می‌توان به سامانه موشکی سوم خرداد، سامانه موشکی باور ۳۷۳ و هواپیمای جنگنده کوثر اشاره کرد. بدیهی است در شرایط موازنه‌سازی تهدید که توسط آمریکا و متحدینش علیه ایران صورت می‌پذیرد، باید سیاست خودکفایی دفاعی حفظ شود. همچنین با لغو احتمالی تحریم‌های تسلیحاتی، ایران باید اقدام به خرید جنگ‌افزارهای مدرن از کشورهای دوست خود

نماید. علاوه بر این، در شرایطی که آمریکا و متحدینش با توجه به محور موازنه‌سازی تهدید در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، دست به اتحاد و ائتلاف‌سازی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران زده‌اند، همین رویکرد باید در دستور کار ایران قرار بگیرد تا موازنه تهدید ایالات متحده و هم‌پیمانانش به سمت خودشان مجدداً بومرنگ شود. باید توجه داشت منطقه غرب آسیا طی سالیان اخیر مورد توجه راهبردی روسیه و چین قرار گرفته است. تجربه برگزاری رزمایش دریایی در دریای عمان و رزمایش اخیر قفقاز ۲۰۲۰ به همراه چین و روسیه می‌تواند الگوی خوبی در این زمینه باشد.

منابع

۱. ابراهیمی محمدزاده، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۵). سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما. *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳.
۲. ابراهیمی فر، طاهره؛ منوری، سیدعلی (۱۳۹۴). بازاندیشی پیرامون نهادهای امنیتی از چشم‌انداز نظریه‌های روابط بین‌الملل. *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال هشتم، شماره ۳۱.
۳. اکرمی، طه، آقایی، سیدداود (۱۳۹۸). راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا: مطالعه موردی داعش. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۶۰.
۴. آهوئی، مهدی (۱۳۹۶). تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره ۲۳: ص ۶۲.
۵. پوراحمدی، حسین؛ منصوریان، اصغر (۱۳۹۳). تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه. *مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره ۶۶.
۶. جمشیدی، محمد؛ یزدان‌شناس، زکیه (۱۳۹۹). استراتژی چرخش به آسیا، خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیا. *دانش سیاسی*، شماره ۳۱.
۷. خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷). *ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی*. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۸. دارمی، سلیمه (۱۳۸۶). *ناتو در قرن بیست و یکم*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۹. درخشان، مسعود (۱۳۹۰). *بحران مالی آمریکا، بررسی علل ماهیت و راهکارها*. تهران: گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: قومس.
۱۱. زارعی، بهادر؛ پلتن، فرزاد (۱۳۹۹). چرخش استراتژیک آمریکا از خلیج فارس به منطقه آسیا - پاسیفیک. *سیاست*، دوره ۵۰، شماره ۱.
۱۲. سلطان‌زاده، سجاد (۱۳۸۶). *گسترش روابط ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس زمینه‌ها و پیامدها*. *اطلاعات راهبردی*، دوره دهم، شماره ۴۰.
۱۳. سلیمانی، فاطمه؛ شجاع، مرتضی (۱۳۸۹). آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۷۱-۲۷۲.
۱۴. سیمبر، رضا و همکاران (۱۳۹۵). *معمای امنیتی پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از منظر نواقع‌گرایی*. *روابط بین‌الملل*، شماره ۲۶.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

16. Barnes, J.E. & Schmitt, E. (2019). **Trump Orders Withdrawal of U.S. Troops From Northern Syria**. Available at:
<https://www.nytimes.com/2019/10/13/us/politics/mark-esper-syria-kurds-turkey.html>
17. Crowley, M. (2020). **U.A.E. and Bahrain Sign Accords, With an Eager Trump Playing Host**. Available at:
<https://www.nytimes.com/2020/09/15/us/politics/trump-israel-peace-emirates-bahrain.html>
18. Deutsche, W. (2017). **NATO Opens regional center in kuwiat**. Available at:
<http://www.dw.com/en/nato-opens-regional-center-in-kuwait/a-37259661> back-against-iran-aggression-323990050
19. Dreyfuss, B. & Truse, N. (2013). **American Death Spiral in the Middle East**. Available at:
<http://original.antiwar.com/engelhardt/2013/11/05/>
20. Echague, A. (2010). **Change or continuity? US Policy towards the Middle East and its implications for EU Policy**. Working Paper 95, A EUROPEAN THINK TANK FOR GLOBAL ACTION. Available at:
https://www.files.ethz.ch/isn/131014/WP95_US_UE_GCC_ENG_mar10.pdf
21. Erickson, A. (2018). **Trump claims the U.S. has spent \$7 trillion in the Middle East. It hasn't**. Available at:
<https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2018/02/12/trump-claims-the-u-s-has-spent-7-trillion-in-the-middle-east-it-hasnt/>
22. Gegees, F.A. (2013). The obama approach to the Middle East: the end of America,s moment. *Inter national Affairs*, Vol.89, No. 2: P.299-323.
23. Hannah, J. & Bowman, B. (2020). **The Pentagon Tries to Pivot out of the Middle East**. Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/05/19/military-pivot-middle-east-saudi-arabia/>
24. HeinzKamp, K. (2013). **Nato Needs to follow the U.S. Pivot Asia, camegieerope.eu/ Strategic Europe/ 51314?** Available at: <https://carnegieeurope.eu/strategieurope/51314>
25. Hunter, R. (2010). **Building Security in the Persian Gulf**. National Security Research Division, www.rand.org.Pdf.
26. **Israel, UAE and Bahrain sign US-brokered normalisation deals** (2020). Available at:
<https://www.aljazeera.com/news/2020/09/breaking-taboo-uae-bahrain-sign-deals-israel-200915143203968.html>
27. Jean-Loup, S. (2020). **The Limitations of a NATO-Middle East Military Cooperation**. Available at: <https://carnegieendowment.org/sada/81740>
28. Jervis, R. (1998). Realism in the Study of world Politics Culture. *Inter national Security*, 19(4).
29. Juneau, T. (2014). **U.S Power In the Middle east: Not Deaclining**. Available at:
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/mepo.12069>
30. Kahwaji, R. (2004). **U.S- Arab Coopertion in the Gulf: Are both side working from the**

- same script? **Middle East Policy**. Washington, D.C: Middle East Policy Council, Vol.11. Available at: <http://vps.Stanle.foundation.Org/initiaves/gsi/Papers/meps>
31. Katzman, K. (2003). **The Persian Gulf States: Post-war Issues for U.S Policy**. Washington D.C: Congressional Research Service.
32. Katzman, K. (2006). **The Persian Gulf States: Issues for U.S Policy**. CRS Report For Congress.
33. Loveluck, L. (2020). **U.S.-led coalition to withdraw hundreds of troops from smaller bases in Iraq**. Available at: https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/us-led-coalition-to-withdraw-hundreds-of-troops-from-smaller-bases-in-iraq/2020/03/16/4af2b69e-6783-11ea-b199-3a9799c54512_story.html
34. Mearsheimer, J.J. & Stephen, M.W. (2016). **The Case for Offshore Balancing**. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/case-offshore-balancing>
35. Piven, B. (2012). **Map: US bases encircle Iran**. Available at: <https://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2012/04/2012417131242767298.html>.
36. Talia Ferro, J. (2000). Security Seeking under Anarchy, *Defensive Realism Revisited. International Security*, 25(3).
37. **UK PM in Bahrain: Britain to help Gulf Push Back Iranian aggression** (2016). Available at: <http://www.middleeasteye.net/news/pm-theresa-may-britain-will-sr-gulf-push>
38. Waltz, S. (2011). The End of the American Era. *The National Interest*. Available at: <https://www.cfr.org/book/end-american-era>
39. Warrell, H. (2020). **NATO has little appiette for Trump, s Middle East Mission**. Available at: <https://www.ft.com/content/9ebed986-33aa-11ea-a329-0bcf87a328f2>
40. Wehrey, F. & Sokolsky, R. (2015). Imagining a New Security order in The Persian Gulf. *Carnegie Endowment for Inter national Peace*. Available at: <https://carnegieendowment.org/2015/10/14/imagining-new-security-order-in-persian-gulf/ij3p>
41. Zenko, M. (2018). US and the Americas Programme, US military policy in the Middle East an Appraisal. *The ROYAL institute of Inter national Affairs*. Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2018-10-18-us-military-policy-middle-east-zenko.pdf>

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.132288.1572

حیدرپور، ماشاءالله؛ جاودانی مقدم، مهدی؛ کردی کلاک، مهدی (۱۴۰۰). ارزیابی پیامدهای سیاست تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۲۸۷-۳۰۸.